



آزادی به مثابه اصل حاکم بر مردم‌سالاری در اندیشه فرخی یزدی

«شیخ و شاب و شاه و شحنه و شبر و شدند

متفق بر محو آزادی و استقلال ما»

فرخی یزدی

سروش علیزاده^۱

احمد خسروی^۲

چکیده

هدف این نوشتار بررسی مفهوم آزادی و مقوله‌های مختلف آن، به‌ویژه آزادی بیان در اشعار فرخی یزدی با رویکردی بین‌رشته‌ای و از منظری حقوقی است؛ از این منظر، مفهوم آزادی با مفهوم «حق داشتن» گره می‌خورد و آزادی عبارت می‌شود از: نبود مانع و فقدان محدودیت. آزادی همانند مفاهیمی چون عدالت و نظم عمومی، انتزاعی است که به‌ویژه در علوم مختلف مورد مناقشه و تفاسیر متعدد قرار گرفته است. از طرفی آزادی به عنوان یکی از اصول حاکم بر مردم‌سالاری به شمار می‌رود و از سویی دیگر این آزادی در اشعار شعرا دارای جایگاهی سترگ و والاست؛ پس آدمی در برابر اندیشه‌ای که خواهان گرفتن حقوق اساسی وی بوده است، دست به رویکردی متنازع می‌زند؛ از این رو آزادی امری مهم و بنیادین تلقی می‌شود؛ چراکه انسان را به امری سوئیچ‌کنیو بدل می‌کند. شروع سوبه‌های این تقابل در ایران را می‌توان در دوره مشروطه یافت. متفکرین عصر مشروطه که تحت تأثیر این نگرش قرار داشتند، سعی در اثبات مفهوم آزادی به عنوان یک حق کردند. یکی از متفکرین دوره مشروطه که در بطن این مناقشه قرار داشت، فرخی یزدی بود. اگرچه فرخی در باب بیان آزادی و ضرورت آن برای دموکراسی در اشعار خود به گونه مستقیم نپرداخته است؛ اما در صدد دستیابی به نوعی از دموکراسی در زمانه خویش بوده است که لازمه تحقق آن، رسیدن به انواع آزادی‌هایی است که امروزه در اسناد متعدد بشری در زمره آزادی‌های بنیادین بشری قرار گرفته است. حال پرسش اینجاست که منظور فرخی یزدی از آزادی، کدام مصادیق از آزادی است؟ برای یافتن پاسخی درخور، به استفاده از روشی توصیفی و تحلیلی روی می‌آوریم و تلاش برای یافتن پاسخ را با پرداختن به مفهوم آزادی و انواع آن در قالبی حقوقی گره می‌زنیم. این‌گونه پیوندی نیک و میان‌رشته‌ای میان ادبیات و حقوق برقرار می‌شود.

واژه‌های کلیدی: حقوق بشر، آزادی، رکن دموکراسی، دولت، شعر عصر مشروطه، فرخی یزدی

^۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی گروه حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
soroushalizade0511@gmail.com

a.khosravi@birjan.ac.ir

^۲ استادیار حقوق، گروه حقوق، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

مقدمه

از دیدگاه فلسفی، مفهوم آزادی همواره یکی از مفاهیم دارای اهمیت و پرمنافشه در میان دانشمندان بوده است؛ چراکه فلاسفه بر این باورند که انسان در ذات خود آزاد متولد شده است؛ پس آزادی در جوهره وجود آدمی هست. بدین ترتیب، طبع نخستین و ابتدایی افراد، مبتنی بر آزادی است که از دغدغه‌های تاریخی آدمی محسوب می‌شود. این دغدغه بنیادین سبب شده است تا آدمی در علوم متعدد به مقوله آزادی بپردازد. ریشه این آزادی را می‌توان در حقوق طبیعی جست؛ چراکه پایه‌گذار حقوق طبیعی را می‌توان در میان ملل باستانی، به‌ویژه یونان جست‌وجو کرد. این حقوق در قرون وسطی توسط الهیون و حقوقدانان کلیسایی، رنگ مذهبی به خود گرفت و در نهایت در قرن هفدهم و هجدهم به وسیله بزرگان و اندیشمندانی چون روسو^۱، لاک^۲، هابز^۳ و منتسکیو^۴ و دایرةالمعارف‌نویسانی چون دالامبر و دیدرو^۵ به‌گونه‌ای ارائه شد که در قرن بیستم و پس از جنگ بزرگ جهانی در سراسر جهان به صورت امری بدیهی درآمد (قاضی شریعت‌پناهی ۱۳۹۸: ۱۳۷). این دغدغه‌مندی که حاوی نمودی تاریخی است، نشان از درگیری فکری بشر نسبت به آزادی دارد. بدین نحو که آدمی در وجوه متعدد به مقوله آزادی پرداخته است؛ از جمله این وجوه می‌توان به وجه فلسفی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اشاره کرد؛ حال آنکه آنچه مدنظر حقوقدانان است، آزادی از منظر حقوقی آن است و این منظر آنجا متبلور می‌شود که مفهوم آزادی با مفهوم «حق داشتن» گره می‌خورد و آزادی عبارت می‌شود از عدم اطاعت از نیروی خارجی (هاشمی ۱۳۹۳: ۲۱۱).

آزادی از منظر حقوقی دارای مقولات متعددی است که به تحقق عملی آزادی و حفظ اصل این مفهوم جامه عمل می‌پوشاند. آزادی در این مقولات کلیتی است از جزءهای جداناپذیر (آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی تشکل، آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌ها) که هدف غایی آن به‌کارگیری اهداف فرد و تحقق شکوفایی شخصیت فرد است؛ از این رو می‌توان گفت که آزادی با تحقق دموکراسی ارتباط نزدیکی دارد؛ بدین صورت که بحران در آزادی سبب بحران در دموکراسی خواهد شد. از میان مقوله‌های متعدد آزادی، آزادی بیان دارای اهمیتی دوچندان است؛ چراکه تأثیری غیرقابل‌انکار در آگاه‌سازی جامعه ایفا می‌کند.

آزادی (به‌ویژه آزادی بیان) به عنوان آرمان بشری، نوعاً قربانی غلبه و استیلای یکه‌تازی‌های حکومتی متداول در بسیاری از جوامع سیاسی می‌شود. عامل اصلی این بحران را می‌توان در عدم توسعه سیاسی و ستم‌پذیری مردم که ستمگری حکومت‌ها را به همراه می‌آورد، دانست؛ بنابراین تحقق عملی و حفظ اصل آزادی، موکول به

¹ Roseau

² Locke

³ Hobbes

⁴ Montesquieu

⁵ D'alambert & Diderot

التزام عملی دولت و اعتقاد عمومی است و این گزاره مدخل ورود ما برای تأمل نسبت به اشعار یکی از شعرای آزادی‌خواه عصر مشروطه؛ یعنی فرخی یزدی است؛ چراکه به نظر می‌رسد وی به ستم‌پذیری مردم و عدم توسعه سیاسی زمانه خویش واقف بوده است و همین امر بنای اصلی نوشته حاضر را شکل می‌دهد.

مفهوم آزادی در ادبیات ملت‌ها و از جمله ادبیات پارسی، تبلوری همیشگی داشته است و برونداد این خواسته مهم انسانی، در متون ادبی سابقه‌ای دیرینه دارد. این مفهوم در معنای امروزی آن با ظهور مقدمات نهضت مشروطیت (۱۲۸۵) در شعر پارسی مطرح شده که سویه‌ای سیاسی-اجتماعی داشته است؛ حال سؤال این است که با توجه به شرایط خاص زمانی و مکانی زندگی فرخی و دیدگاهی که داشته است، منظور وی از آزادی کدام مصادیق از آزادی را دربرمی‌گیرد؟

بدین سبب ابتدا بایستی مفهوم آزادی را تا حد امکان از منظر حقوقی، تعریف و سویه‌های مهم این آزادی را مشخص کرد و سپس آزادی را از نگاه اسناد حقوق بشری، به عنوان یک وجه هنجاری، جهت تطبیق با موضوع خویش تبیین کرد و آنگاه به بررسی آزادی و مقوله‌های مختلف آن به‌ویژه آزادی بیان، در اشعار فرخی یزدی پرداخت.

هدف، روش و ضرورت پژوهش

توجه به آزادی با توجه به اینکه دارای ابعاد متعدد بوده، دغدغه علمای علوم متعدد در حوزه علوم انسانی بوده است. از جمله یکی از مهمترین این علوم می‌توان به زبان و ادبیات فارسی اشاره کرد، بخصوص که مفهوم آزادی از منظر زبان و ادب از منظر ادیبان و شعرا وقتی به نحو نظم و نثر بیان می‌شود به‌گونه‌ای اثربخش در جان‌ودل مینشیند. یکی از مؤثرترین شعرا در عصر حاضر که به مسئله آزادی پرداخته، فرخی یزدی است که در دیوان خود و روزنامه طوفان، ابعاد این حق را مورد بررسی قرار داده است. هدف این پژوهش، ضمن تبیین مفهوم آزادی و در رأس آن آزادی بیان در اسناد بین‌المللی و داخلی حقوق بشری، است و در نهایت بررسی جایگاه آزادی به طور عام و آزادی بیان به طور خاص در اشعار فرخی است تا در کنار تبیین مفهوم آزادی از منظر حقوقی، به اشعار به‌عنوان یکی از ابزارهای بیان (در قالب شعر) پردازد.

روش پژوهش در این نوشته مبتنی بر رویکردی توصیفی-تحلیلی از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای است. بدین صورت که نقطه آغازین با توصیف دقیق مفهوم آزادی در بستر تاریخی و دلیل اهمیت این مفهوم در اندیشه آدمی شروع می‌شود و سپس به تبیین دیدگاه اسناد بین‌المللی به عنوان وجهی هنجاری پرداخته می‌شود تا سویه تحلیل ما را در این نوشته فراهم سازد؛ چراکه این اسناد برآمده از دغدغه‌های حقوق بشری آدمی است که بخش‌هایی از آن در باب آزادی و سویه‌های مختلف آن، به‌ویژه آزادی بیان تبیین شده است.

مفهوم‌شناسی واژه آزادی

آزادی مفهومی است که واژه‌اش یکی از زیباترین واژه‌هاست؛ اما در معنا بسیار مناقشه‌برانگیز؛ به‌گونه‌ای که تعریفش بسیار دردسرساز است. در توصیف و تبیین مفهوم آزادی، مطالب بسیاری تاکنون گفته شده است. رویارویی با مفهوم آزادی ما را با سه پرسش درگیر می‌کند: نخست آزادی از چه چیزی؟ دوم آزادی برای چه؟ و سوم آزادی برای چه کسی؟

آزادی در لغت در معانی آزادبودن، رهابودن از قیدوبند، زندانی یا اسیرنبودن، رهایی، خالصی، حق انجام‌دادن افکار و خواسته‌ها بر اساس اراده خود، جوانمردی، عتق، حریت، اختیار، خلاف بندگی و عبودیت و اسارت و اجبار، قدرت عمل و ترک آن است. واژه آزادی که برخی از صاحب‌نظران، آن را از واژه اوستایی «آزاتِه» یا واژه پهلوی «آزاتیه» گرفته‌اند، معادل عربی حریت و اختیار و در زبان انگلیسی معادل دو واژه «Freedom» و «Liberty» است (اسلامی و دیگران ۱۳۹۷: ۱۰۱).

اساساً واژه آزادی دارای دو وجه «سلبی و ایجابی» یا «منفی و مثبت» است. از دیدگاه و وجه سلبی، آزادی برابر می‌شود با «نبود مانع و فقدان محدودیت» (قاری سیدفاطمی ۱۳۹۶: ۵۵-۵۵)؛ از این رو آزاد کسی است که اگر قادر به انجام کاری باشد، اراده وی با مانعی برخورد نکند. لازمه برخورداری از چنین آزادی‌ای، عدم دخالت دولت است. آزادی از جهت مثبت، عبارت است از توان انتخاب و تصمیم‌گیری، به اختیار خویش و به دور از فشار نیروهای خارجی. این مفهوم از آزادی فرد، به حاکمیت بر خویشتن برمی‌گردد (صادق‌حقیقت ۱۳۹۰: ۲۲۹).

مفهوم نخست آزادی، این پرسش را به ذهن متبادر می‌کند که در قلمرو کدام حوزه، فاعل آزاد است بدون دخالت دیگران عملی را انجام دهد و مفهوم دوم آزادی، در پاسخ به پرسشی است که چه چیزی، یا چه کسی منشأ ممانعت از اموری است که فرد و آدمی را به زیستی متفاوت از آنچه می‌خواهد وامی‌دارد؟

اکنون می‌توان بیان کرد که پرسش «آزادی از چه چیزی؟»، بیانگر وجه سلبی آزادی است. از منظر برلین^۱ آزادی منفی یا سلبی چنین است که انسان تا آنجا آزاد است که دیگری در امور وی دخالتی نداشته باشد و آزادی سیاسی زمانی معنا می‌یابد که آدمی بتواند بدون دخالت دیگران کاری را که می‌خواهد به عمل درآورد (۱۳۹۱: ۲۳۷). سخن وی چنین نقش می‌بندد که: اگر من در موردی به سبب دخالت دیگران نتوانم کاری را که می‌خواهم انجام بدهم، آزادی خود را به همان اندازه از دست داده‌ام و اگر دخالت دیگران آنقدر گسترش پیدا کند که دامنه آزادی عمل از حداقل هم کمتر گردد، می‌توان گفت که از نظر فردی به صورت مجبور یا برده درآمده‌ام. (Berlin 1969: 121)

بر این اساس ارتباط آزادی با موانع خارجی، نقشی مهم در وجودیت این مفهوم ایفا می‌کند و نقطه تمایز میان این مفهوم با آزادی مثبت را شکل می‌دهد.

¹ Berlin

این نکته لازم به ذکر است که آزادی، مطلق نیست و بر این مفهوم محدودیت‌هایی وارد است. این نکته را می‌توان در قالب اندیشه بسیاری از فیلسوفان آزادی‌خواه، همچون جان لاک نگریست؛ بدین‌گونه که آزادی مطلق نتیجه‌ای جز هرج‌ومرج را به همراه نخواهد داشت؛ از این رو می‌توان تبیین کرد که اختلاف بنیادین در اندیشه فیلسوفان و متفکران بر سر حدود و ثغور مرزهای این آزادی است. انگاشته‌های فیلسوفان آزادی‌خواه یا لیبرال در قامت یکی از مدافعین سرسخت مکتب آزادی، بر این پایه استوار است که باید حداقلی را برای آزادی تعیین و برای محافظت از آن تلاش کرد. در دانشنامه استنفورد^۱، آزادی در مفهوم منفی، در دفاع از آزادی‌های اساسی در جوامع لیبرال-دموکرات تبیین شده است.^(۱) از منظر فیلسوفان لیبرال، حداقل آزادی مقداری از آزادی است که از دست‌دادن آن، تجاوز به جوهر، طبیعت و سرشت انسان‌هاست. در اینجا است که پاسخ به «پرسش آزادی برای چه؟» نمایان می‌شود؛ چراکه هدف از آزادی، دفاع از انسانیت تلقی می‌شود و مراد از فرد، همان شخص آدمی است (صادق‌حقیقت ۱۳۹۰: ۲۳۲-۲۳۱). این آزادی حداقلی از نظر فیلسوفان مکتب لیبرالیسم، شامل آزادی مذهب، عقیده، بیان و مالکیت می‌شود و در این ساختار و قالب است که آزادی سیاسی معناپذیر می‌شود. به همین دلیل پس از سال‌ها مبارزه بسیاری از انسان‌ها، از نگاه فیلسوفان آزادی‌خواه، اساس آزادی به عنوان یکی از ارکان دموکراسی پایه‌گذاری می‌شود.

جان استوارت میل^۲ در رساله خود گزاره‌ای تأمل‌برانگیز را بیان می‌دارد: «بهترین و بدترین حکومت‌ها حق ندارند عقیده‌ای را به‌زور خاموش کنند» (۱۳۸۵: ۵۹). این گزاره نشان‌دهنده نگاه مدافعین آزادی فردی و منفی نسبت به امر دولت است. این بدبینی دلیلی بر آن می‌شود تا از منظر فیلسوفان لیبرال، دولت شر ضرور تلقی شود و به همین سبب است که این اندیشمندان تمام تلاش خود را برای تعریف حداقلی از آزادی به کار می‌برند.

تمایز میان آزادی منفی و آزادی مثبت، تمایز میان آزادی از چیزی و آزادی عمل است. بدین سخن که آزادی مثبت در پرسش از «کیست که بر من فرمان می‌راند» یا «کیست که تصمیم می‌گیرد و تصمیم اوست که معین می‌کند که من چه کسی باشم یا چه باید بکنم؟»، معنا می‌شود (برلین ۱۳۹۱: ۲۴۹). شاید در نظر نخست تفاوت چشمگیری میان این دو معنا از مفهوم آزادی وجود نداشته باشد؛ اما از منظر تاریخی، این دو مفهوم دارای گسستی عمیق شده‌اند و قدم در جاده‌های متفاوت گذاشته‌اند. در نهایت و در پایان، این دو خود را در انتهای جاده، در تقابل با یکدیگر یافتند.

آزادی در زمره آن دسته از ارزش‌هایی قرار می‌گیرد که می‌تواند در تقابل مستقیم با استبداد قرار بگیرد و به زوال کشیده شود؛ از این رو دستاورد این امر

¹ Stanford

² John Stuart Mill

می‌تواند بیگانگی شهروندان نسبت به آن باشد و به تدریج خصلت آزادی‌خواهی را از دست بدهند. نتیجه آنکه برای نفس آزادی موجود در بستر جامعه، نمی‌توان تضمینی یافت. این آزادی‌خواهی است که به‌عنوان ماهیت و جوهره اصلی، منجر به استقرار دموکراسی پایدار خواهد شد. به همین سبب آزادی توأم با آزادی‌خواهی، مبتنی بر سه اصل «تقدم اصالت فرد بر جامعه، تحمل و همزیستی مسالمت‌آمیز و رد هرگونه استبداد» است (هاشمی ۱۳۹۳: ۲۱۳).

از آزادی در علوم و در ابعاد متعددی سخن به میان آمده است که از این ابعاد می‌توان به آزادی از بُعد فلسفی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نام برد. از نگاه فلسفی، انسان موجودی است که در ذات خود آزاد آفریده شده و این امر جزئی جداناپذیر از طبیعت اوست. با این وصف، دولت و قانون‌گذار حق ایجاد مانع و یا سلب آزادی اشخاص را ندارند. از منظر اجتماعی، آدمی اضافه بر ویژگی آزادی و استقلال فردی، موجودی اجتماعی نیز محسوب می‌شود. در این نگاه، تقابل منافع فردی و اجتماعی، رودرروی یکدیگر قرار می‌گیرند؛ چراکه مطابق نظریه اصالت جمع، منافع اجتماع و جامعه، مقدم بر منافع افراد است که البته نزاعی دیرین در تاریخ بشری است؛ اما از بُعد سیاسی، آزادی به یکی از ارکان اصلی دموکراسی بدل می‌شود؛ چراکه در نظام‌های دموکراتیک، قدرت سیاسی در آزادی مردم نهفته است. از بُعد و منظر اقتصادی، آزادی با آزادی اقتصادی گره خورده است؛ اما این آزادی باید به‌گونه‌ای باشد که سبب نابرابری‌های فاحش اقتصادی نشود.

آزادی به مثابه رکن دموکراسی

انسان به اقتضای دفاع از بنیادی‌ترین دغدغه خویش - آزادی - در یک وضع تاریخی و در تنازع با تعدی‌های گسترده که خواهان سلب خواسته‌های اساسی و بر حق او بود، دست به شکل‌گیری اندیشه و نهادی چون «حق» می‌زند. مستند آنکه کانت^۱ آزادی اراده را از درون اخلاق بیرون می‌کشد و از آنجا که اخلاق امری مطلق است، نتیجه حاصل از آزادی را نیز مطلق می‌داند. شأن هر موجودی، اقتضا دارد که در محیط هیچ قانونی نباشد مگر آنکه خود به آن تن می‌دهد، نباشد. از همین روست که اصل آزادی، اصل عالی اخلاق است. اصل آزادی اراده یعنی انتخاب‌کردن، به صورتی که بتواند دستورهایی را که تعیین‌کننده انتخابش بوده‌اند، همچون قوانینی کلی تلقی کند (فلسفی ۱۳۸۱: ۳۸). فرد انسانی به آزادی اراده نیاز دارد تا دست به انتخاب زند؛ انتخابی در ارتباط با عالم امور بیرونی (اشخاص، اموال و دولت) (پولادی ۱۳۸۸: ۷۲). این انتخاب و تلاش‌های مقابل در جهت محدودیت آن، در وضعیت حقوقی، خود را مبدل به حق می‌سازد و این آزادی در ارتباط با دارنده «حق» آزادانه‌وار و در تقابل با دولت، ماهیتی ادغام‌محور می‌یابد و در سرحدات عالم حقوق سامان می‌پذیرد. به همین دلیل است که بیشتر اندیشه فرخی بر محور

^۱Kant

آزادی و به‌ویژه آزادی بیان سامان می‌یابد و وی دولت قاجار را هدف اشعارش قرار می‌دهد.

قانون طبیعت ریشه در شعور بشر دارد. این جمله اساس منظر حقوق طبیعی در توجیه آزادی بیان است. اندیشه این مکتب بر این منظر استوار است که مجموعه‌ای از قواعد دارای موضوعیت جهانی وجود دارد که دارای پایه‌ای معقول و منطقی است و مفاهیم برآمده از آن، از طبیعت نشأت گرفته است. جهان‌شمول بودن این نظر، این نتیجه را در پی دارد که نمی‌توان این اصول و مفاهیم این مکتب را به گروه یا شخص خاصی محدود کرد (آذری ۱۳۸۴: ۶)؛ بنابراین طبیعت انسانی اقتضا می‌کند آزادانه بتواند یافته‌ها، ادراکات و خواسته‌های خود را به هر نحو که خود صلاح بداند، بیان کند (قاری سیدفاطمی ۱۳۸۴: ۲۴۳-۲۴۲)؛ از این رو هرگونه محدودیت، منع و قید و بند، برخلاف طبیعت انسانی است؛ مگر آنکه دلیل قابل قبولی بر مبنای همین نظام نظری بر آن ممنوعیت و قید بند ارائه دهد. پیداست که در این مکتب نیز آزادی بیان در ساحتی گسترده توجیه شده است.

کانت در این نوشتار سومین نظر را از مناظر توجیهی دفاع از آزادی بیان به خود اختصاص داده است. کانت انسان را غایت بالذات می‌داند. این اصل که در نظام اخلاقی کانتی، اصل استقلال فردی یا درنهایت حق بنیادین تعیین سرنوشت را به دنبال دارد، در آزادی بیان نیز قابلیت اعمال دارد. توضیح آنکه استقلال فردی انسان به عنوان یک غایت بالذات، اقتضا دارد که خود نسبت به بیان یا عدم بیان اندیشه‌ها، خواسته‌ها و دریافت‌هایش تصمیم بگیرد. بر این اساس اعتقاد بر این است که مستحکم‌ترین مبنای حقوق بشر معاصر، اصل غایت‌بودن انسان است (قاری سیدفاطمی ۱۳۸۸: ۹۸). منظر نهایی این نوشتار توجیه بر مبنای دموکراسی و ضرورت آزادی و انواع آن، به‌ویژه آزادی بیان است. بر مبنای این توجیه، نظام دموکراتیک اقتضا و ضرورت وجود آزادی‌ها را به همراه دارد. درحقیقت بدون وجود آزادی‌های متعدد، به‌ویژه آزادی بیان، اصل دموکراسی و به تبع آن نظام دموکراتیک مورد تهدید و تردید است. باید توجه داشت، استدلال بر این فرض استوار است که همه بر سر اصل ارزشمندبودن دموکراسی هم‌داستان هستند؛ از این روست که می‌توان آزادی بیان را لازمه اعمال و تحقق بیرونی دموکراسی به معنای قابل قبول آن دانست.

اندیشه فرخی یزدی

با توجه به آنچه در باب آزادی و اهمیت و نقش آن در باب دموکراسی گفته شد، اکنون می‌توان آزادی را از دیدگاه و منظر حقوقی به انواعی چون: آزادی اندیشه، آزادی بیان، آزادی مطبوعات و آزادی سیاسی تفکیک کرد و در ضمن بیان این موارد، اشعار فرخی یزدی را مورد غور و تأمل قرار داد تا به درون‌مایه فکری وی در باب آزادی بیش از پیش پی برد.

امر تاریخی به مثابه یک زمینه در اندیشه فرخی یزدی

پیش از پرداختن به انواع آزادی از نگاه فرخی و از منظر حقوقی، نگاه و تأمل ما در وقایع تاریخی و حوادثی که برای شاعر آزادی‌خواه- فرخی یزدی- روی داده است، به عنوان زمینه دارای اهمیت است؛ چراکه سبب بازترشدن بینش خواننده نسبت به اندیشه فرخی می‌شود؛ گویی که بخشی از چرایی عطش آزادی را می‌توان در بستر رویدادهای تاریخ یافت. میرزامحمد فرخی یزدی ملقب به تاج‌الشعرا (۱۲۶۸ ش. - ۲۵ مهر ۱۳۱۸)، شاعر و روزنامه‌نگار آزادی‌خواه و دموکرات صدر مشروطه است. وی پس از گذراندن دوران کودکی، به آموختن فارسی و مقدمات عربی پرداخت. دوره تحصیل او در مدرسه تا حدود شانزده‌سالگی ادامه یافت؛ سپس به کارگری در نانوايي و پارچه‌بافی مشغول شد. در آغازین روزهای مشروطیت در شمار آزادی‌خواهان شهر یزد قرار گرفت. تحصیلات مقدماتی خود را در مدرسه انگلیسی «مرسلین» یزد به پایان رساند. پانزده‌ساله بود که با سرایش شعری در سرزنش اولیای مدرسه، از آنجا اخراج شد (باقری و محمودی ۱۳۸۹: ۱۲). زمانی که او هجده سال داشت، فرمان مشروطه به دست مظفردالدین‌شاه امضا و نخستین مجلس شورای ملی گشوده شد؛ اما این امر با عدالت و آزادی در مقام انتزاع، همراه نبود (خسروی ۱۳۷۰: ۷). بدین سبب بود که فقر، اخراج وی از مدرسه به واسطه اشعارش و روزگار سخت جوانی همراه با تحولات دوران مشروطیت، تأثیر به‌سزایی بر بینش فکری او گذاشت و فرخی یزدی در جهت دغدغه‌های اجتماعی خویش، شعر را به مثابه ابزاری در جهت بیان نظراتش قرار داد.

وی سردبیر نشریات حزب کمونیست ایران از جمله روزنامه طوفان بود. در سال (۱۳۰۷ هـ ش.) به مناسبت جشن دهمین سالگرد انقلاب سوسیالیستی به شوروی دعوت شد و پس از بازگشت، یادداشت‌های این سفر را در روزنامه طوفان منتشر کرد که به دنبال آن، طوفان توقیف شد و شاعر چون تأمین جانی نداشت، مخفیانه از تهران به شوروی و سپس به آلمان رفت (خسروی ۱۳۷۰: ۱۹-۶).

قلمرو شعری فرخی، غزلی نیمه‌سیاسی است که در آن دست به ساده‌سازی مباحث دشوار عقیدتی می‌زند؛ چراکه در زمان مظفردالدین‌شاه قاجار، استبداد بر جامعه حاکم بود و شهروندان از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، به‌ویژه آزادی بیان محروم بودند. با صدور فرمان مشروطیت، آزادی بیان در چهارچوب مورد قبول اکثریت مطرح شد (پیشوایی علوی و دیگران ۱۳۹۶: ۷۰). فرخی نمونه‌ای بارز از شاعران عصر بیداری است؛ عصری که مملو از مبارزات جنبش مشروطه و حضور مردم است. بررسی اشعار فرخی نشان از آن دارد که بیشتر مضامین اشعار وی شامل مفاهیمی همچون: «وطن، قانون‌گرایی، تعلیم‌وتربیت نوین، رویکرد به مردم، توجه به جامعه زنان، عنایت به تمدن جدید و نفرت از دیکتاتوری» است (حسینی کازرونی ۱۳۷۸: ۱۰). اندیشه‌های مشروطه و اندیشمندان و آزادی‌خواهان مشروطیت را می‌توان تأثیرپذیرفته عصر روشنگری در غرب دانست.

آزادی اندیشه در اشعار فرخی یزدی

آزادی اندیشه عبارت است از اینکه آدمی بتواند، به اختیار و انتخاب خویش، در هر زمینه‌ای که به عنوان امری سوبژکتیو مدنظر دارد، اشتغال ذهنی داشته باشد. این اشتغال ذهنی عام است؛ بدین معنا که آزادی اندیشه می‌تواند امری باطنی و درونی باشد و یا به امری بیرونی و به صورت موضع‌گیری عمومی بدل شود و فرد بدون ترس، باور خود را با استفاده از بیان خویش، متبلور کند. اساس آزادی اندیشه در اسناد بین‌المللی نیز مورد تأیید قرار گرفته است؛ بدین‌گونه که آزادی اندیشه در ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اعلامیه امحای تمامی اشکال نابرابری و تبعیض مذهبی، مورد تأیید و حمایت قرار گرفته است.

در شعر و اندیشه فرخی یزدی، که خود از آزادی‌خواهان مشروطه‌طلب برجسته است، ارزش مفهوم آزادی بسیار بالاست؛ تا بدان‌جا که گاه فرم و محتوای شعرش را تماماً دربرمی‌گیرد. او در غزلی شگفت، هم مفهوم آزادی را با بیانی سوگندگون در ردیف شعر خود قرار می‌دهد و هم در پیکره غزل، نمایشی تمام‌عیار از تقابل بنیادین آزادی و استبداد، در چهره‌های متعدد و متفاوتش، به اجرا درمی‌آورد:

قسم به عزت و قدر و مقام آزادی که روح‌بخش جهان است نام آزادی
هزار بار بود به ز صبح استبداد برای دسته پابسته، شام آزادی
به پیش اهل جهان محترم بود آن‌کس که داشت از دل‌وجان احترام آزادی

(فرخی یزدی ۱۳۶۳: ۱۸۱)

در بیت سوم غزل، هم به معنای استبداد توسع می‌بخشد و هم به مفهوم آزادی:

چگونه پای گذارد به صرف دعوت شیخ به مسلکی که ندارد مرام آزادی
اگر خدای به من فرصتی دهد یک روز کشم ز مرتجعین انتقام آزادی

(فرخی یزدی ۱۳۶۳: ۱۸۱)

و نیز:

به صد امید نشاندم نهال آزادی خدا کند، نکند باغبان نهال مرا

(فرخی یزدی ۱۳۶۳: ۸۷)

فرخی یزدی تقابل بنیادین اندیشه آزادی‌خواهانه خود با دیو‌گونه‌گون‌لباس و چندچهره استبداد را در غزل شگرف دیگری نیز به نمایش می‌گذارد:

آن‌زمان که بنهادم سر به پای آزادی دست خود ز جان شستم از برای آزادی
در محیط طوفان‌زای، ماهرانه در جنگ است ناخدای استبداد، با خدای آزادی

فرخی ز جان و دل می‌کند در این محفل دل نثار استقلال، جان فدای آزادی
(فرخی یزدی ۱۳۶۳: ۱۷۱)

در این غزل نیز فرخی یزدی، به تقابل آزادی و استبداد عمق می‌بخشد و این ستیز را در لایه‌های پنهان فرهنگ و اجتماع نشان می‌دهد:

با عوامل تکفیر، صنف ارتجاعی باز حمله می‌کند دایم بر بنای آزادی
در محیط طوفان‌زای ماهرانه در جنگ است ناخدای استبداد با خدای آزادی
(فرخی یزدی ۱۳۶۳: ۱۸۱)

درنگ در دو بیت اخیر، به‌ویژه درنگ در ایهام تضاد «ناخدا»، ظرافت کم‌نظیر کار فرخی یزدی را نشان می‌دهد: صنف ارتجاعی که از ابزار قدرتمند تکفیر برخوردار است، در قامت و جامه ناخدای استبداد، با خدای آزادی در جنگ است؛ ناخدا، به ایهام با خدا، تضاد دارد.

فرخی یزدی، هوشمندانه در بیت بعد، این تقابل و البته ظرافت پنهان شعرش را این‌گونه آشکار ساخته است:

شیخ از آن کند اصرار بر خرابی احرار چون بنای خود بیند در فنای آزادی
(فرخی یزدی ۱۳۶۳: ۱۸۱)

اهمیت آزادی در اشعار فرخی یزدی را می‌توان ناشی از دورانی دانست که وی به سبب شرایط اجتماعی آن زمان در زندان گذرانده است؛ از این‌رو وی اساس شعر را به عنوان شیوه‌ای برای بیان نظراتش و ستایش آزادی انتخاب کرده است. این شیوه انتخابی و در قالب شعر، به عنوان یکی از مصداق‌های آزادی بیان در اسناد حقوق بشری مورد حمایت و توجه قرار گرفته است؛ از این‌روست که اشعار شاعران، به‌ویژه فرخی یزدی دارای اهمیت است. همچنین شیوه بیان فرخی، این مؤلفه از آزادی بیان را روشن می‌سازد که وی در بیان نظراتش خواهان هیچ‌گونه محدودیتی نبوده است.

آزادی بیان در اشعار فرخی یزدی

پیش از اشاره به مفهوم آزادی بیان در اسناد حقوق بشری بین‌المللی، باید این سؤال مهم پرسیده شود که اگر آزادی بیان به عنوان یک اصل حقوقی در نظر گرفته شود، عناصر ساختاری یک بیان آزاد باید به چه شکل باشد؟ یا به عبارت بهتر برای این که یک بیان، آزادمنشانه تلقی شود، چه مؤلفه‌هایی باید وجود داشته باشد؟ چگونه یک فرد می‌تواند مدعی شود که آزادی بیان دارد یا بالعکس، آزادی بیان او خدشه‌دار شده است؟ اگرچه پاسخ به پرسش آخر ممکن است با توجه به مختلف بودن نظام‌های حقوقی متفاوت باشد، سؤالات فرعی که برای رسیدن به جواب آن باید پرسیده شود، تقریباً متحدالشکل و یکسان است. جهت پاسخ به

پرسش‌های مذکور و با بررسی نظام‌های حقوقی مختلف، به نظر می‌رسد می‌توان برای آزادی بیان به عنوان یک اصل حقوقی، شش عنصر را در نظر گرفت.

نخستین عنصر را می‌توان منشأ حقوقی^۱ در نظر گرفت؛ به این معنا که اساساً آزادی بیان به عنوان یک اصل حقوقی، سندیت خود را از چه منبعی دریافت می‌کند؛ برای مثال آیا به عنوان یک اصل در قانون اساسی دولتی تصریح شده است؟ آیا به عنوان یک ماده حقوقی در قوانین داخلی پذیرفته شده یا منشأ حقوقی خود را از یک ماده مصرح در یک سند بین‌المللی که دولتی به آن پیوسته است، اخذ می‌کند؟ پاسخ به این سؤالات به ما در ارزیابی حقوقی از این اصل و اینکه تا چه حد قابل تکیه و تا چه میزان قابل لغو است، کمک خواهد کرد. دومین عنصر، موضوع^۲ این اصل حقوقی است؛ به این معنا که صرفاً افرادی با صلاحیت خاص از آن بهره‌مند هستند یا همه شهروندان؟ آیا اشخاص حقوقی مانند شرکت‌ها نیز می‌توانند از آن استفاده کنند یا فقط اشخاص حقیقی؟ عنصر سوم، ظرفیت^۳ آزادی بیان به عنوان یک اصل است؛ این اصل که دقیقاً چه چیزهایی را می‌توان بیان کرد و سپس تحت عنوان آزادی بیان از آن دفاع کرد. چهارمین عنصر که باید از آن به عنوان اساسی‌ترین عنصر یاد کرد، محتوای^۴ آزادی بیان به عنوان یک حق است؛ به این معنا که آزادی بیان را باید به عنوان حقی که صرفاً دارای یک جنبه بازدارنده و سلبی است در نظر گرفت؛ یا اینکه باید آن را به عنوان حقی که دارای جنبه ایجابی است و قادر است از آزادی بیان افراد در برابر تهدیدهای اشخاص ثالث دفاع کند، به شمار آورد؟ پنجمین عنصر، عنصر موضوعی^۵ حق آزادی بیان است؛ بدین معنا که به این حق در برابر چه کسی و چه چیزی می‌توان استناد کرد؟ در نهایت عنصر ششم، عنصر محدودیت^۶ است. در توضیح این عنصر باید گفت که با فرض نقض حق آزادی بیان، باید این پرسش را مطرح کرد که چه ادله حقوقی و قانونی برای نقض این اصل یا محدود کردن آن وجود داشته است؟ آنچه در این شرایط باید صورت گیرد بررسی مؤلفه‌های محدودساز در تقابل با عناصر حق آزادی بیان جهت داوری صحیح است. در مجموع ذکر این نکته ضروری است که با پاسخ به این شش سؤال می‌توان ماهیت و گستره حق آزادی بیان در هر نظام حقوقی را تحلیل کرد (Stone & Schauerk 2021:9).

پس از تبیین نظرات اندیشمندان پیشرو در امر آزادی، تأثیرات این اندیشه را به همراه تحولات بستر تاریخی، می‌توان در اسناد بین‌المللی نیز مشاهده کرد (Brown 2016:86-88). اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) به عنوان نخستین سند

¹ Force

² Subject

³ Scope

⁴ Content

⁵ Object

⁶ Limitation

بین‌المللی درباره حقوق انسان‌ها، حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را برای گونه آدمی به رسمیت می‌شناسد (United Nations: 1948). منشأ آموزه حقوق بشر را می‌توان ادامه‌دهنده منطقی ایده حقوق طبیعی حق‌مدار در قرن هجدهم دانست؛ اگرچه از باب محتوا، از حقوق طبیعی بسیار فاصله گرفته است.

آنچه به عنوان رویکرد دفاعی در توجیه اشتراکات حقوق طبیعی و حقوق بشر مطرح است، به نحوی است که گویی از روش ساخت زبانی^۱ مشترک در بستر تاریخی نشأت می‌گیرد؛ بدین گونه که با بررسی تطبیقی متون «اعلامیه جهانی»^۲، «اعلامیه استقلال ایالات متحده ۱۹۴۸»^۳ و «اعلامیه فرانسه ۱۷۸۹»، به وجود اشتراک میان حقوق بشر و حقوق طبیعی استناد و تأثیرپذیری تفکر عصر روشنگری بر حقوق بشر محرز می‌شود (Morinsk 1999: 1-395).

آنچه گزاره‌های توجیهی در باب آزادی بیان آشکار می‌کنند، آن است که دغدغه همواره بشر-آزادی- به شکل انتزاعی در قالب آزادی اندیشه و عقیده مطرح می‌شود و آن زمان که بنا دارد در اجتماع نمود بیرونی پیدا کند، در قالب‌های آزادی بیان جلوه‌گر می‌شود؛ از این روست که آزادی بیان سد مقاومی برای حفظ آزادی اندیشه است و اشعار فوق بیانگر اندیشه فرخی در باب آزادی است. ویتگنشتاین^۴ آزادی اندیشه را برابر آزادی بیان و یا حتی آزادی بیان را ماهیت وجودی آزادی اندیشه می‌داند. با این سخن اهمیت محتوا و ابعاد درونی مفهوم آزادی بیان آشکار می‌شود. محتوای درونی آزادی بیان، حاصل به‌بندکشیدن مفاهیمی است که در پی این امر و برای حفظ و تضمین هرچه بیشتر این آزادی، تبیین می‌شوند. مفاهیمی چون «آزادی اشاعه و ترویج عقاید و افکار»، «آزادی ابراز عقیده و نظر»، «آزادی تعیین مفاد بیان»، «آزادی تعیین مخاطب بیان»، «آزادی انتخاب وسیله بیان»، «آزادی دریافت بیان» و «آزادی در جست‌وجوی اطلاعات»، سنگرهای حفظ این آزادی هستند (انصاری ۱۳۹۷: ۱۲).

حاصل گزاره‌های فوق را می‌توان در اشعار فرخی نیز یافت؛ به بیان دیگر فرخی پس از بیان اندیشه آزادی خواهانه خویش در قالب اشعار، به آزادی صرف اکتفا نکرده و از مصادیق آزادی سیاسی و اجتماعی، همچون آزادی قلم، آزادی بیان و آزادی مطبوعات نیز در اشعار خود، سخن به میان آورده است:

بس که فکر و قلم و نطق و بیان آزاد است حرف مردم همه از دوره استبداد است

(فرخی یزدی ۱۳۶۳: ۲۰۱)

¹ linguistic

² Universal declaration

³ United States Declaration of Independence

⁴ Wittgenstein

تا قلم نگردد آزاد، از قلم نمی‌کنم یاد / گر قلم شود ز بیداد، همچو خامه هر دو دستم

(فرخی یزدی ۱۳۶۳: ۱۶۷)

بر اساس تأمل و تدبیر در اشعار فرخی، می‌توان این مدعا را بیان کرد که وی از مدافعان آزادی بیان بوده است؛ بدین سبب که نشانه‌هایی از قرابت معنایی در اندیشه وی در باب آزادی، با اسناد حقوق بشری می‌توان یافت؛ چراکه وی به بیان مؤلفه‌های ذکرشده در اصل آزادی بیان، از جمله آزادی ابراز عقیده و مفاد بیان و مخاطب بیان و وسیله بیان می‌پردازد. در اشعار وی، تنیدی و صراحت، نشان از نگاه وی به بیان هرآنچه که لازم است، دارد و محتوایی گسترده را در نظر می‌گیرد. از سویی دیگر وی تمامی شهروندان را واجد این اصل می‌داند. به همین سبب برای بیان نظراتش، به ریسمان قالب شعر و چاپ آن از طریق روزنامه چنگ می‌اندازد که نشان از قائل‌بودن وی به «آزادی وسیله بیان» است. این در حالی است که می‌توانست قالبی به غیر از شعر را برای بیان نظراتش برگزیند. به همین سبب است که شکایت وی از فقدان آزادی بیان را نیز می‌توان در جهت اندیشه وی ارزیابی کرد:

فرخی با همه شیرین‌سخنی از دهنش / دم نزد هیچ ز بس قافیه تنگ است اینجا

(فرخی یزدی ۱۳۶۳: ۹۰)

آزادی سیاسی در اشعار فرخی یزدی

در بخشی دیگر، فرخی یزدی از منع آزادی بیان به عنوان عملی نادرست و غیرانسانی نام برده و خواهان نوعی اصل شفافیت برای همگان است؛ بدین سبب که وی بیان حقایق را بر پایه زیربنای اصلی آزادی بیان، برای گسترش آزادی‌های سیاسی-اجتماعی (نسل اول حقوق بشر) مؤثر می‌داند. در دیدگاه وی، آزادی بیان به مثابه سلاحی است برای محکوم کردن مستبدان و رفتار ناشایست آنان؛ از این رو مردم را به اظهارنظر آزاد تشویق می‌کند و از آنان می‌خواهد به هنگام رأی‌دادن، خودفروشی نکنند (۱۳۶۳: ۲۲۵-۲۲۱). فرخی یزدی توسعه و آزادی سیاسی را در حوزه‌های متعدد اقتصادی و فرهنگی و به‌ویژه سیاسی، در دست‌یافتن به گوهر آزادی می‌شناسد:

جز به آزادی ملت نبود آبادی / آه اگر مملکتی ملت آزاد نداشت

(فرخی یزدی ۱۳۶۳: ۱۰۰)

در نگاهی متفاوت، می‌توان مفاد مربوط به آزادی را با تأکید بر نقش آزادی بیان در اشعار فرخی مشاهده کرد. بدین سبب که با نگاهی مشروطه‌خواهی و پارلمان‌تاریسم که از میان حکومت استبداد قاجاری برآمده است، گویای اندیشه روشنفکران آن عصر است که در تلاش برای رسیدن به حقوق طبیعی شهروندان بوده‌اند:

زاهد ما بهر استبداد و آزادی به جنگ / تا چه سازد بخت او، تا چون کند اقبال ما

(فرخی یزدی ۱۳۶۳: ۸۵)

از این‌رو آزادی بیان وی زمانی محقق می‌شود که توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی محقق شود و فرخی یزدی این امر را در گرو مشروطه‌خواهی و پارلمانتاریسم می‌نگریست. اهمیت آزادی و به‌ویژه آزادی بیان از نظر فرخی آن‌چنان است که وی بارها از عدم توانایی برای بیان اندیشه‌اش، لب به شکایت گشوده و آرزو کرده است که کاش دهانش باز بود تا از حکومت وقت انتقاد کند و به‌نوعی خود را از خفقان ناشی از عدم آزادی بیان، نجات دهد:

ای کاش مرا ناطق گویا می‌شد
یک لحظه دهان بسته‌ام و می‌شد
تا این دل سوزاندهٔ پرده‌نشین
بی‌پرده میان خلق رسوا می‌شد

(فرخی یزدی ۱۳۶۳: ۲۳۶)

آزادی مطبوعات در اشعار فرخی یزدی

فرخی در میان اشعارش، به آزادی اندیشه که جزئی لاینفک از آزادی بیان است نیز می‌پردازد. از آغاز مشروطه که روزنامه‌نویسی در ایران رواج یافت، نویسندگان، سبک‌های قدیم و قالب‌های رایج را برای بیان احساسات نوین نارسا یافتند و مطبوعات را به بستری نوین برای بیان اندیشه‌های خود مبدل ساختند. تأمل و غور در ابیات فرخی، نشان از آن دارد که وی به آزادی مطبوعات و لزوم گردش آزاد اطلاعات نیز اهتمام ورزیده است و آن را بستری مناسب در جهت به‌کارگیری آزادی بیان مورد مقصود خویش می‌داند. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در مادهٔ ۱۰، به تبیین مواردی می‌پردازد که فرخی نیز به نقض این موارد در دورهٔ تاریخی خویش می‌پردازد:

آزادی است و مجلس و هر روزنامه را هر روز بی‌محاکمه توقیف می‌کنند
گویند لب ببند چو بینی خطا ز ما راهی است ناصواب که تکلیف می‌کنند

(فرخی یزدی ۱۳۶۳: ۱۴۸)

وی روزنامهٔ خود، طوفان را به عنوان بستری برای بیان اندیشه‌های خویش به کار می‌گیرد؛ از این رو در وصف روزنامهٔ خود نیز اشعاری را بیان می‌دارد:

خوب و بد را صفحهٔ طوفان نماید منعکس
زان‌که این لوح درخشان کمتر از آینه نیست

(فرخی یزدی ۱۳۶۳: ۱۱۲)

نیش‌های نامهٔ طوفان به قلب خائنین
راست پنداری که کار زخم کاری می‌کند

(فرخی یزدی ۱۳۶۳: ۱۳۹)

طوفان که ز راستی به عالم عَلم است
ویرانه‌کن بنای جور و ستم است

محبوب از آن بود که حق یا باطل در مسلک خود همیشه ثابت قدم است

(فرخی یزدی ۱۳۶۳: ۲۱۳)

طوفان که طرفدار صفا خواهد بود معدوم‌کن جور و جفا خواهد بود

گر جنگ کند برای حیثیت خویش نسبت به عقیده باوفا خواهد بود

(فرخی یزدی ۱۳۶۳: ۲۲۸)

باتوجه به اشعار این شاعر در زمینه آزادی مطبوعات، مشخص می‌شود که فرخی اندیشه خود را بی‌پروا بیان کرده است. همچنین تأمل در باب اشعار وی ما را به این امر رهنمون می‌سازد که مقصود وی از آزادی، عمدتاً دارای درون‌مایه‌ای سیاسی-اجتماعی است و وی برای آزادی بیان، بیش از سایر آزادی‌ها اهمیت قائل بود. از سویی دیگر بررسی تطبیقی میان مبانی حقوقی سیاسی مفهوم آزادی و آزادی بیان نشان از آن دارد که اندیشه فرخی و درک وی از مفهوم آزادی و به‌ویژه آزادی بیان، دارای قرابت‌های مبنایی است و اندیشه آزادی‌گرایانه وی به مفهوم غربی آن نزدیک است. آزادی بیان در اندیشه غربی، را می‌توان در زمره یکی از مؤلفه‌های حکمرانی خوب^۱ آورد. بدین سبب، در باب حکمرانی خوب، بانک جهانی به تبیین ۶ بُعد می‌پردازد: ۱. آزادی بیان و پاسخگویی؛ شامل آزادی‌های مدنی و ثبات سیاسی، ۲. اثربخشی حکومت؛ شامل کیفیت خط‌مشی‌گذاری و کیفیت ارائه خدمات عمومی، ۳. فقدان اجبارهای قانونی، ۴. قواعد قانونی؛ شامل حمایت از حقوق مالکیت، ۵. انسجام درونی قوه قضاییه و کنترل فساد و ۶. نظام اداری پاسخگو (ابراهیم‌پور و الیکسی ۱۳۹۵: ۳).

فرخی یزدی با بیان نقش آزادی بیان به عنوان یکی از موارد مؤثر در امر شفافیت، درک قابل تأملی را نسبت به این مفهوم نسبتاً نو، بیان داشته است.

ای‌کاش که راز دل مبرهن می‌شد مقصود و مرام ما معین می‌شد

هرگونه سیاستی که دارد دولت تا حد لزوم صاف و روشن می‌شد

(فرخی یزدی ۱۳۶۳: ۲۳۸)

این اندیشه برآمده از دیدگاه فرخی تا بدان جا پیش می‌رود که وی اعتراض خود را در باب سانسور، مصداقی بر نقض حاکمیت قانون می‌داند که این امر نیز از گزاره‌های نهادین در امر حکمرانی خوب به شمار می‌رود. وی سانسور را مسیری می‌داند که می‌توان در نبود آن به نقض قانون دست زد؛ به بیان دیگر، سانسور روزنامه یا به بیان حقوقی آن، سانسور اطلاعات، به عنوان یکی از ابزارهای شفافیت امر حکمرانی در عصر مشروطه، زمانی که اتفاق بیفتد منجر به عدم شفافیتی می‌شود که در نهایت منجر به قانون‌شکنی و نقض آزادی‌های شهروندان می‌گردد؛ پس

^۱ Good Governance

سانسور اطلاعات، مقدمه‌ای بر نقض قانون و سایر آزادی‌های شهروندان، به‌ویژه آزادی بیان به شمار می‌رود؛ از این روست که فرخی به‌نوعی نقض آزادی بیان را برای نظام حقوقی آن زمان فاقد مبنای توجیهی می‌دانسته است.

ای کاش به شهر شحنه را زور نبود
ملت ز فشار ظلم مقهور نبود

یک شمه ز قانون‌شکنی می‌گفتم
گر نامه ما اسیر سانسور نبود

(فرخی یزدی ۱۳۶۳: ۲۳۶)

آزادی و حاکمیت قانون در اشعار فرخی یزدی

آزادی به عنوان ایده بنیادین در فلسفه سیاسی مدرن، یکی از مبانی حاکمیت قانون محسوب می‌شود. این نکته دارای اهمیت است که این اندیشه در میان اندیشمندان طرفدار حاکمیت ماهوی قانون، جاری است. اساس این اندیشه بر پایه سه پیش‌انگاره بنیادین بنا نهاده شده است. فرض نخست آن است که حاکمیت قانون موجب حفظ و صیانت از آزادی است. دوم آنکه فلسفه حاکمیت قانون اساساً چیزی جز ارزش آزادی نیست. این گزاره بر این نکته استوار است که لازمه تضمین آزادی، تحدید حاکمیت و قدرت به‌وسیله قانون است و سومین انگاره آن است که حاکمیت قانون در معنای ماهوی آن، از آزادی و حقوق بشر غیرقابل تفکیک است. در اندیشه فکری فرخی این مهم پیداست که وی به‌نوعی با مبانی حاکمیت قانون مورد نظر در اسناد بین‌المللی آشنا بوده و یا اینکه در تفکر وی این امر تبلور پیدا کرده است:

چون موجد آزادی ما قانون است
ما محو نمی‌شویم تا قانون است

محکوم ز حال کی شود آن ملت
در مملکتی که حکم با قانون است

(فرخی یزدی ۱۳۶۳: ۲۱۳)

همچنین در اشعار او قوه مقننه نیز به عنوان نهاد قانون‌گذاری و تأثیر این نهاد سیاسی-حقوقی بر آزادی‌های شهروندان دیده می‌شود. به همین جهت می‌توان گفت که وی یکی از راه‌های رسیدن به مؤلفه‌های آزادی را حاکمیت قانون در نظر داشته است:

با بودن مجلس بود آزادی ما محو
چون مرغ که پابسته ولی در قفسی نیست

(فرخی یزدی ۱۳۶۳: ۹۸)

با زور مجازات و فشار و قانون
ما را به وظیفه آشنا باید کرد

(فرخی یزدی ۱۳۶۳: ۲۱۴)

اهمیت این بحث از آن جهت است که در حوزه قانون‌نویسی و قانون‌گذاری، به‌رسمیت شناختن

آزادی‌های متعدد و بنیادین بشری در متن قوانین، به‌ویژه قانون اساسی کشورهاست و به همین سبب نهادهای قانون‌گذار همان‌گونه که مؤلفه‌های آزادی بشری را به رسمیت می‌شناسند، می‌توانند نسبت به حذف، محدودیت و امحای آن اقدام کنند؛ این مسئله را می‌توان در اشعار فوق که توسط فرخی گفته شده است، به‌خوبی مشاهده کرد.

نتیجه

مفهوم آزادی به عنوان مفهومی مناقشه‌برانگیز همواره در وجهی تاریخی، نقطه جدال اندیشمندان و متفکران بوده است. حاصل این تقابل مفهومی در تاریخ، آن را به دوسویه منفی و مثبت تفکیک کرده است. در این باب نیز، فرخی یزدی را می‌توان در زمره شاعران و متفکران عصر مشروطه در ایران جای داد که اهتمام ویژه‌ای به آزادی داشته است و به تقابلی مفهومی و معنایی در مقابل دولت پرداخته است. رویدادهای عصر مشروطه و زندان‌های متعددی که وی متحمل شده، سبب شده است تا آزادی برای وی مفهومی مهم تلقی شود. از این روست که تأکید وی بر مفهوم آزادی، به‌ویژه سبقه سیاسی- حقوقی آن؛ یعنی آزادی بیان، در آثار وی نمایان است. وی در میان اشعار خویش به تبیین مفاهیم و مواردی می‌پردازد که دارای سوبه‌ای حقوقی است و مؤلفه‌های ضمنی رسیدن به آزادی بیان را به شیوه‌ای اعتراضی بیان می‌دارد. در این میان نقد وی بر عدم آزادی بیان، سانسور اطلاعات و نقض حاکمیت قانون، قابل توجه است. تأمل و تدبیر در آثار وی ما را به این نقطه می‌رساند که مفهوم شکل‌گرفته از آزادی، به‌ویژه آزادی بیان در اندیشه وی، قرابت نزدیکی با مفهوم غربی آن دارد که توسط اندیشمندان چون کانت، آیزیا برلین، لاک و استوارت میل تبیین شده است. به بیان دیگر وی مؤلفه آزادی بیان را از جنبه سلبی یا منفی آن در نظر می‌گرفت و تحقق آزادی بیان را در عدم دخالت نظام حقوقی یا دولت وقت می‌دانست. وی شعر را به‌عنوان شیوه بیان نظراتش در نظر می‌گیرد و به بیان حداکثری آزادی بیان می‌پردازد؛ چراکه محتوای اشعار وی حاوی صریح‌ترین نظرات در باب آزادی بوده است. آگاهی وی از تأثیر عمیق انواع آزادی‌ها و به‌ویژه آزادی بیان بر مولفه‌هایی چون حاکمیت قانون، پاسخگویی دولت، افزایش شفافیت در امر حکمرانی و درنهایت یکی از مؤلفه‌های بنیادین مردم‌سالاری و تأثیر این موارد بر جامعه نمایان است. اسناد حقوق بشری به عنوان یک وجه هنجاری و مفاهیم مدنظر در این اسناد در جهت شناسایی مفهوم آزادی از منظر فرخی یزدی به ما کمک شایانی کرد و سبب‌ساز شناخت هرچه بیشتر این شاعر زمانه خویش شد. فرخی با اشاره و بیان انواع آزادی‌های بنیادین بشری در اشعار خود، به دنبال نیل به نوعی از آزادی است که در تعاریف و مبانی متعدد غربی به عنوان دموکراسی از آن یاد می‌شود. همچنین بایستی بیان کرد که درحقیقت دموکراسی نوعی از شیوه حکمرانی است که اندیشمندان، آن را تنها گزینه بشری برای حکمرانی می‌دانند که آدمی تا کنون یافته است و مؤلفه‌های این شیوه و انتظار حکمرانی که مدنظر فرخی است را می‌توان ناشی از مؤلفه‌های متعددی، از قبیل تاریخ زندگی شخصی وی و تأثیرات زندان و فقر

بر شکل‌گیری پایه ذهنی او، تأثیر موج عصر روشنگری بر دوره مشروطه و روشنفکران ایرانی و جامعه استبدادزده ایران در آن زمان نامید که در نهایت منجر به سرودن این اشعار توسط فرخی یزدی شد. این امر در حالی است که اگرچه فرخی در باب بیان آزادی و ضرورت آن برای دموکراسی در اشعار خود به گونه مستقیم پرداخته است؛ اما از درون متن اشعار وی و با توجه به گزاره‌های توجیهی که بیان شد، می‌توان به این نکته پی برد که وی در صدد دستیابی به نوعی از دموکراسی در زمانه خویش بوده است که لازمه تحقق آن، رسیدن به انواع آزادی‌هایی است که امروزه در اسناد متعدد بشری در زمره آزادی‌های بنیادین بشری قرار گرفته است. همچنین از میان مؤلفه‌های متعدد آزادی، علی‌رغم اینکه وی اهتمام ویژه‌ای به مفهوم آزادی داشته است؛ اما ابعاد آزادی تشکل، اجتماعات و راهپیمایی‌ها از نظر وی مغفول مانده است و نمی‌توان از میان اشعار وی، مطلبی در این مورد یافت.

پی‌نوشت‌ها

(¹) (<https://plato.stanford.edu/entries/liberty-positive-negative/#Bib>)

منابع

- آذری، علی (تابستان ۱۳۸۴). «بررسی محدودیت‌های آزادی بیان در نظام بین‌المللی حقوق بشر و ارزیابی نظام حقوقی ایران». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- ابراهیم‌پور، حبیب؛ الیکسی، فهیمه (تابستان ۱۳۹۵). «بررسی نقش حکمرانی خوب در کارآمدی دولت‌ها». در *مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی نخبگان مدیریت، تهران، موسسه سرآمد همایش کارین*.
- استورات میل، جان (۱۳۸۵). *رساله‌ای درباره آزادی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- اسلامی، علی؛ جهانگیر، زهرا؛ کاوه پیش‌قدم، محمدکاظم (پاییز ۱۳۹۷). «بررسی تطبیقی مفهوم آزادی و مصادیق آن در منشور حقوق شهروندی و اعلامیه جهانی حقوق بشر». *پژوهش‌های حقوقی*. دوره ۲۰، شماره ۴۵. صص ۱۲۳-۹۵
- انصاری، باقر (۱۳۹۷). *حقوق رسانه*. تهران: سمت.
- باقری، ساعد؛ محمودی، سهیل (۱۳۸۹). *در هوای آزادی: گزیده شعر فرخی یزدی*. تهران: امیرکبیر.
- برلین، آیزیا (۱۳۹۱). *چهارمقاله درباره آزادی*. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: خوارزمی.
- پولادی، کاوه (۱۳۸۸). «حقوق بشر در بازبینی و بازاندیشی پوزیتیویسم جدید: تأملاتی در اندیشه‌های فوکو در پهنه حقوق بشر». *تحقیقات حقوقی*. دوره چهاردهم، شماره ۵۳. صص ۳۸۰-۳۱۹
- پیشوایی علوی، محسن؛ سرباز، حسن؛ راشدیان، منیژه (بهار و تابستان ۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی مقوله آزادی در شعر معروف رصافی و فرخی یزدی». *مطالعات تطبیقی فارسی*. سال دوم، شماره ۳. صص ۸۴-۶۱
- حسینی کازرونی، سیداحمد (۱۳۷۸). *دیوان فرخی یزدی*. تهران: ارمغان.
- خسروی، رکن‌الدین (مهر ۱۳۷۰). «سرود آزادی از لبان دوخته». *چیستا*، شماره ۸۱. صص ۱۹-۶
- صادق‌حقیقت، سیدعلی موسوی (۱۳۹۰). *مبانی حقوق بشر*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فرخی یزدی، محمد (۱۳۶۳). *دیوان اشعار*. به کوشش حسین مکی. تهران: سپهر.
- فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۸۱). «حق، صلح و منزلت انسانی: تأملاتی در مفاهیم، قاعده حقوقی، ارزش اخلاقی و بشریت». *حقوقی بین‌المللی*. شماره ۲۶. صص ۱۳۰-۲۵.
- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (بهار ۱۳۸۴). «توسعه قلمرو و تضمین محدودیت: آزادی بیان در آیین حقوق بشر معاصر، مبانی نظری و پیامدهای حقوقی». *تحقیقات حقوقی*. شماره ۴۱. صص ۲۹۲-۲۳۹.
- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۸۸). *حقوق بشر معاصر: جستارهایی تحلیلی در حق‌ها و آزادی‌ها*. جلد دوم. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۹۶). *حقوق بشر معاصر: درآمدی بر مباحث نظری مفاهیم مبانی قلمرو و منابع*.

جلد اول. تهران: نگاه معاصر.

قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل، (۱۳۹۸). *بایسته‌های حقوق اساسی*. تهران، مجد.

هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۳). *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*. تهران: میزان.

African Charter on Human and Peoples' Rights. Concluded at Nairobi on 27 June 1981(1981) United Nations Treaty Series, 1520 1988(26363).

Berlin, I. (1969). "Two Concepts of Liberty." *Four Essays on Liberty* V. 1. Oxford University Press.

Brown, G. (2016). *The Universal Declaration of Human Rights in the 21st Century: A Living Document in a Changing World* (1st ed., V. 1) [E-book]. Cambridge. <https://doi.org/10.11647/OBP.0091>.

Campa, N. T. (2018). "Positive Freedom and the Citizen in Athens." *Polis: The Journal for Ancient Greek and Roman Political Thought* 35 (1). Pp. 1-32. doi: <https://doi.org/10.1163/20512996-12340138>

Council of Europe. (2021, August 1). *European Convention on Human Rights*. https://www.Echr.Coe.Int/Documents/Convention_eng.Pdf. Retrieved September 4, 2022.

International Convention on the Protection of the Rights of All Migrant Workers and Members of Their Families. (December 1990).

Malpas, J. Donald Davidson. In Edward N. Zalta (ed.). *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Winter ۲۰۱۲ ed.), Stanford University.

<http://plato.stanford.edu/archives/win2012/entries/davidson/>.

Shestack, J. J. (2000). Review of the book *The Universal Declaration of Human Rights: Origins, Drafting, and Intent*. By Johannes Morsink. *American Journal of International Law*, 94 (3). Pp. 600–603. doi.org/10.2307/2555332

Stewart, M. P. (1989). "The Convention on the Rights of the Child." *Social Policy & Administration*. 21(1). Pp. 99–101. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9515.1989.tb00500.x> United Nations Human Rights Declaration (1948)

https://ohchr.org/en/UDHR/Documents/UDHR_Translations/eng.pdf.

World Summit Outcome. Resolution 60/1. Sixtieth Session. (2005)

Freedom as the Governing Principle of Democracy in Farrokhi Yazdi's Thought

soroush alizade¹

ahmad khosravi²

Abstract

The present paper examines the concept of freedom and its different categories, and more specifically, the freedom of speech in the poetry of Farrokhi Yazdi from a legal perspective. According to this view, freedom is tied up with the concept of “having a right to” and it is defined as an absence of obstacles and limitations. Freedom, similar to justice and public order, is an abstract concept which has been debated and interpreted differently from the perspective of different sciences. On the one hand, freedom has been established as one of the governing principles of democracy, and on the other hand, it has occupied a high position in literary expressions, especially, in poetry. Naturally, an individual would oppose a view which seeks to crucify one's fundamental rights, and freedom is considered as one of these rights because it turns a human being into a subject. In Iran, the beginning of some aspects of such confrontational views can be found in the Constitutional Era. Thus, the thinkers of this era, also influenced by this view, tried to prove the existence of the concept of freedom as a right. Farrokhi Yazdi was one of such thinkers who was at the heart of this conflict. Even though he did not directly address the concept of freedom and its necessity for democracy in his poems, his goal was to achieve a kind of democracy the materialization of which depended on achieving the types of freedom which, in various documents, are considered among fundamental human freedoms today. Now the question is, what kinds of freedom does Farrokhi Yazdi mean by freedom? To find the answer, we draw on a descriptive and analytical method and tie the research to the law and legal matters.

Keywords: Human rights, Freedom, the Pillar of Democracy, the State, Farrokhi Yazdi

¹M.A. in law, faculty of Tarbiat Modares university of Tehran, Tehran, Iran
soroushalizade0511@gmail.com

²Assistant Professor in Law, Department of Law, University of Birjand, Birjand, Iran
a.khosravi@birjan.ac.ir

